

مدرنیته و پُست مدرنیته به باور کن ویلبر

1- معرفی کن ویلبر و افکار او
به اختصار،

Modernity — { Good News
Bad News

2- مدرنیته: اخبار خوب
اخبار بد

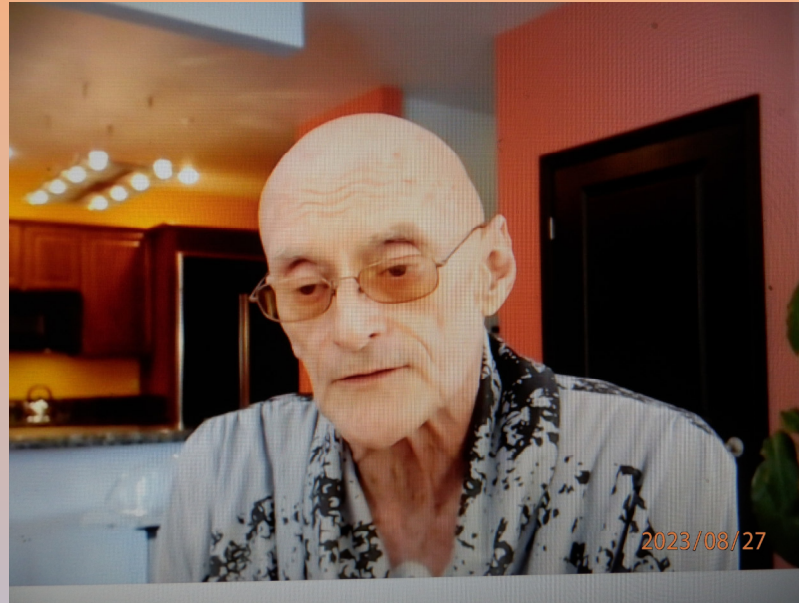
Postmodernity — { Good News
Bad News

3- پُست مدرنیته: اخبار خوب
اخبار بد



RNase Enzyme deficiency

جمشید جمشیدی



URL:<https://integrallife.com/>

2019

**Ken
Wilber(1949~)**



2021

کن ویلبر (Ken Wilber) در سال 1949 در شهر اکلوهما متولد شد. وی به خاطر پدرش که کارمند نیروی هوایی ارتش آمریکا بود و مجبور به مأموریت در شهرهای دیگر میشد تحصیلات دبیرستانی خود را در لینکلن و نبراسکا گذراند. کن برای تحصیل در رشته پزشکی وارد دانشگاه دوک می شود ولی در همان سال اول علاقه خود را در این رشته از دست میدهد. پس از مدتی که در رشته روان شناسی و فلسفه خاور و باختر به مطالعه می پردازد به نبراسکا بر می گردد و این بار در رشته بیوشیمی به تحصیل می پردازد. بعد از توفیق به دریافت گواهی فارغ التحصیلی در این رشته، تصمیم می گیرد بقیه عمر خود را به مطالعه و تألیف کتاب های مورد علاقه خود تخصیص دهد. کن اولین کتاب خود را بنام "طیف شعور" در سن بیست و سه سالگی آغاز بنویشتن می کند که عاقبت این کتاب با بیش از 600 صفحه و متنی بسیار وزین در سال 1977 به انتشار در می آید. بعد از آن با مطالعه و شرکت فعال در تمرین های تاملی، کتاب های بی شماری را منتشر می کند. او در سال 1983 با "تری" (Terry از دواج میکند که متاسفانه همسرش به علت ابتلاء به سرطان پنج سال بعد فوت می کند. کن با وجود تحمل فشارهای روحی زیاد بعد از فوت "تری" از مطالعه و نوشتن خسته نمی شود. تا به حال بیش از بیست کتاب منتشر کرده است که به بیش از بیست و پنج زبان عمده دنیا ترجمه شده اند. او به عنوان نویسنده ای که دارای بیشترین کتاب ترجمه شده در آمریکا می باشد معروف است. نگارش مفصل کتاب وی بنام تریلوژی کاینات (Kosmos Trilogy هم اکنون نیز ادامه دارد. ویلبر به خاطر نبوغ پویشی منحصر بفردش مخصوصا در عرصه مطالعات معنویت و شعور اغلب به "آینشتاین شعور" ملقب می شود. تعدادی از دانشگاه های آمریکا از جمله دانشگاه ناروپا، جان اف کندی و دانشگاه ایالتی نیویورک با الهام از نظریه های ویلبر دوره های آکادمیک مطالعات روان شناسی انتگرال را تاسیس کرده اند. کن در بسط نظریه روان شناسی انتگرال تلاش می کند تا خاور و باختر را تلفیق کرده و بالاخره مخاطب را قانع کند که در کاینات هیچ چیز بی ثمری وجود نداشته و در نتیجه هیچ چیز نباید حذف شود زیرا "همه ذرات هستی با خدای خویش پیوسته است".



Who Is Ken Wilber?

Often referred to as the "Einstein of consciousness studies", Ken Wilber is a preeminent scholar of the Integral stage of human development. He is the originator of the world's first truly comprehensive or integrative philosophy, aptly named "Integral Theory" — something that is becoming increasingly necessary in order to navigate and thrive in today's world.

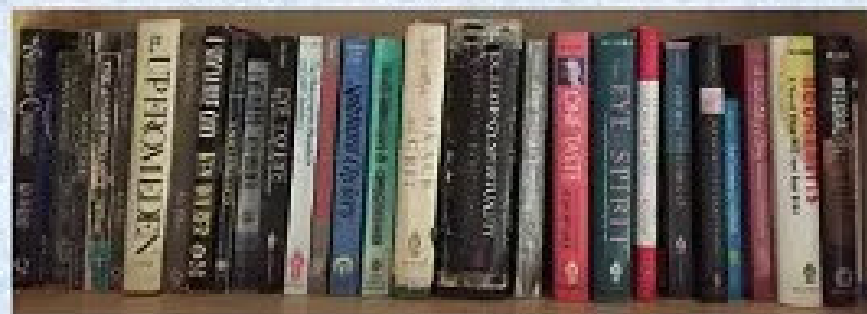
"I have one major rule: Everybody is right. More specifically, everybody — including me — has some important pieces of truth, and all of those pieces need to be honored, cherished, and included in a more gracious, spacious, and compassionate embrace." – Ken Wilber

From the "Integral Life" URL: <https://integrallife.com/>

برگرفته از تارنمای زندگانی انتگرال:
قاعده بزرگ من این است که همه بر حق هستند. دقیق تر این که هر کسی حتی خود من هم ذره ای مهم از حقیقت را دارا هستیم. بنابراین تمام این ذرات حقیقی نیاز است محترم شمرده شده، حمایت شود و در یک آغوش باز دلسوزانه و توفیق بخشی در بر گرفته شوند.

اکثر کتاب های ویلبر به زبان
های دیگر ترجمه شده است.

Books by Ken Wilber



- The Spectrum of Consciousness (1977)
- No Boundary (1979)
- The Atman Project (1980)
- Up from Eden (1981)
- The Holographic Paradigm (1982)
- A Sociable God (1983)
- Eye to Eye (1983)
- Quantum Questions (1984)
- Transformations of Consciousness (1986)
- Spiritual Choices (1987)
- Grace and Grit (1991)
- Sex, Ecology, Spirituality (Kosmos-trilogy Part I) (1995)
- A Brief History of Everything (1996)
- The Eye of Spirit (1997)
- The Marriage of Sense and Soul (1998)
- One Taste (1999)
- Integral Psychology (2000)
- A Theory of Everything (2000)
- Boomeritis (2002)
- The Simple Feeling of Being (2004)
- Integral Spirituality (2006)
- The Integral Vision (2007)
- Integral Life Practice (2008)
- The Fourth Turning (2015)
- Integral Meditation (2016)
- The Religion of Tomorrow
- Karma and Creativity (Kosmos-trilogy Part II)

محتوای سه مقاله پرخواننده از
کن ویلبر به فارسی:

1- الگویی که پیوند می دهد

2- خلاصه ی مدل روان

شناسی من

3- علم و دین

245 صفحه

نشر الکا، چاپ اول 1391

جمشید جمشیدی



الگویی که پیوند می دهد.

کن ویلبر

دکتر جمشید جمشیدی



با آن که ذرات کاینات اتم از این که جسمانی، زیستی و معنوی باشد گسسته و مجزا از یک دیگر به نظر می آیند، ویلبر معتقد است تمام ذرات کاینات با هم پیوسته اند هیچ ذره یی فی نفسه قادر به انانیه ی وجود نیست اما ذره ی بیهوده یی هم وجود ندارد هر ذره ی جزئی خود یک کل است و هر کلی خود جزء کل بزرگتر تا بی نهایت بنابراین نه جزء مطلق داریم و نه کل مطلق. هر ذره یی واحد کل - جزء است و نسبت به کل بزرگتر از حقیقت نسبی برخوردار، ویلبر با چنین رویکردی به واقعیات با تلفیق یوای خرد شرق و دانش مدرن غرب الگویی را عرضه می کند که پیوند و وحدت ذرات متنوع کاینات در سه عرصه ی جسمانی، زیستی و معنوی را ممکن می سازد. کتاب حاضر ملی سه مقاله ی جذاب این الگوی پیوند دهنده ی ویلبر را به خواننده معرفی می کند.

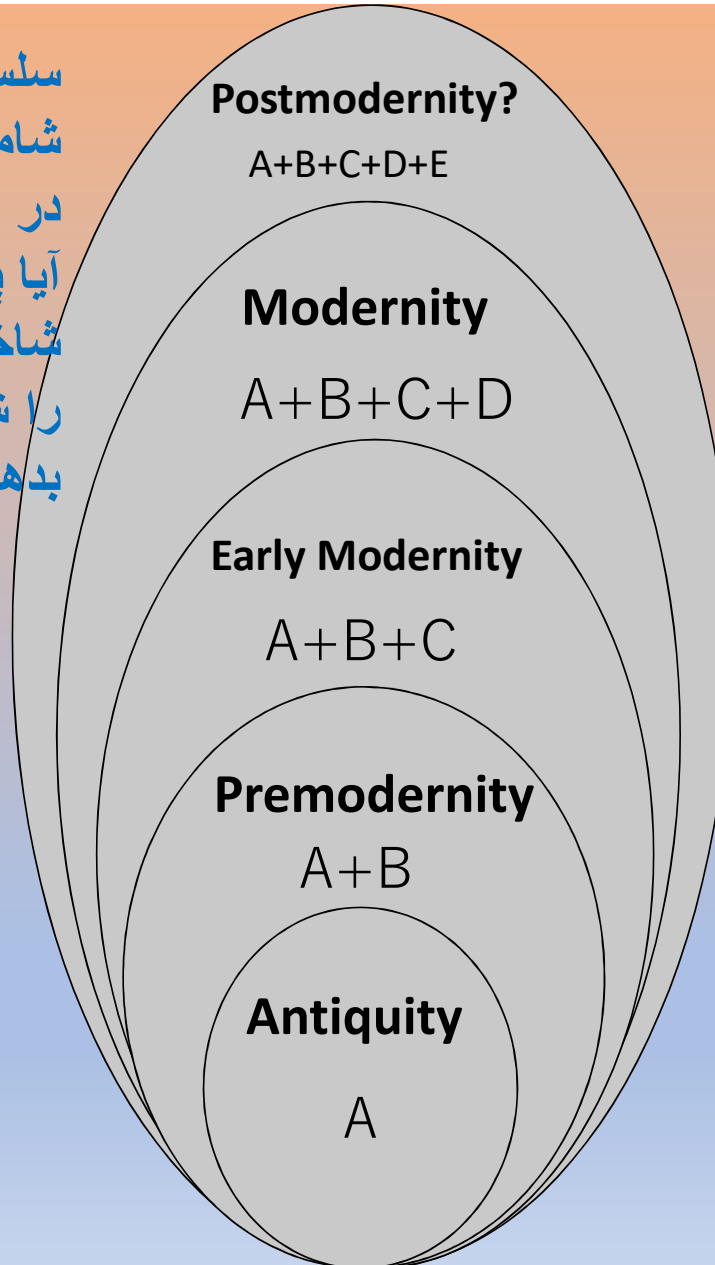
هیچ دوران تاریخی وجود ندارد که عاری از نبوغ، خردمندی و حقایق پایدار باشد. مضافاً، این که با یک رویکرد انتگرال انکار این حقایق توصیف نوعی بیمار گونگی را توجیه پذیر می کند-
(از مدرنیته به پُست مدرنیته)

سه اصل مهم در نظر ویلبر:

1- هر واقعیتی در سه قلمروی فیزیکی، زیستی و معنوی را یک هولون یا یک کل- جزء می داند. هر هولون در عین این که دارای عاملیت (کل بودگی) است همزمان جزء یک کل بزرگتر بحساب می آید. تمام هولون ها به نحوی در اتصال با هم موجودند.

2- تمام ذرات (واقعیت های) هستی از حقایق برخوردارند. بنابراین تمام خرده های دوران تاریخی که حاوی مجموعه ی هولون های تاریخی هستند از حقایق برخوردارند که باید مد نظر قرار گیرند.

3- هولون ها لزوماً به یک اندازه از حقیقت برخوردار نیستند، برخی بیشتر و برخی کمتر. هر چه هولون (خرد دوران تاریخی) از عمق بیشتر یا درجه هم آهنگ کنندگی، شامل کنندگی بیشتری برخوردار باشد مورد توجه و ارجاع بیشتر قرار می گیرد. نظریه انتگرال تحقق هم آهنگ کنندگی، شامل کنندگی خرده های بسیار و ارائه نوع برترین تلفیق شده آن را هدف خود قرار داده است.



سلسله مراتب هولون ها یا هولارشی:
شامل کردن هولون فرودست و فراروی
در هولون فرادست.

آیا پُست مدرنیته مطرح توانسته است
شاخصه های مثبت خرد دوران تاریخی
را شامل کرده، نوع برترین ها را ارائه
بدهد؟ ویلبر پاسخ می دهد!

Holon= Hol+On



**Holarchy:
Transend and
Include**

Four Quadrants

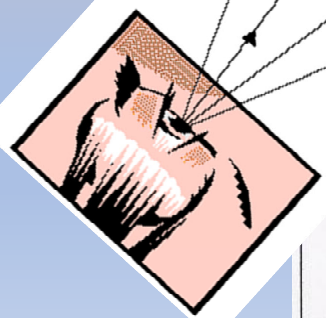
	کوادرانت دست چپ (باطنی)	کوادرانت دست راست (ظاهری)
مفردی	من (ذهنی) (نیتی - هنر - زیبایی)	آن (عینی) (کردار - علم - تجربه)
جمعی	ما (بیناذهنی) (فرهنگ - اخلاق - خوب)	آن ها (بیناعینی) (اجتماع - سیستم ها - قانون)

ویلبر واقعیت های حوزه های هستی را به دو نوع مفردی و جمعی تقسیم می کند که هر کدام از بُعد ظاهری یا برونی و باطنی یا درونی برخوردار هستند. بُعد ظاهری با ابزار حسی- حرکتی و ابزارهای در امتداد آن شناسه و ارزیابی می شوند، در حالی که ابعاد باطنی یا درونی از روش های درونگرایی به مانند روان شناختی، پدیدارشناختی، زیبا شناختی، تعبیر شناختی، علم تاویل و غیره باید شناسه و ارزیابی شوند. بنابراین ما چهار وجه یا کوادرانت برای هر واقعیت در حوزه هستی قائل می شویم. در هر ارزیابی از واقعیت باید این چهار بُعد مد نظر قرار گیرد. بسادگی ضمیر من، ما، آن و آن ها این چهار کوادرانت را نمایندگی می کنند.

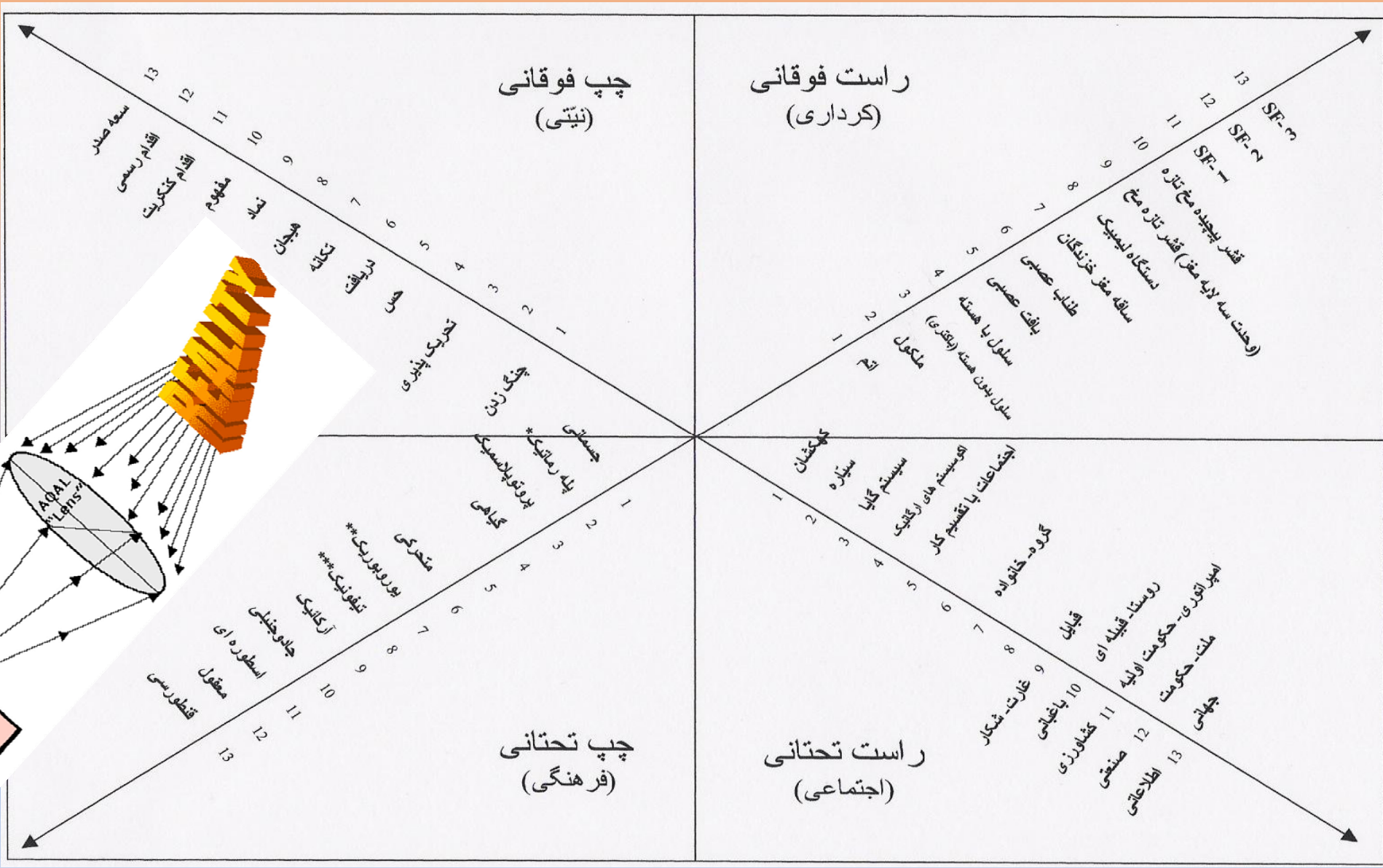
هر واقعیت (هولون)
از چهار بُعد یا
کوارانت و سطوح
پیشرفت برخوردار
است.
توضیح بیشتر در
اسلاید بعدی

Holon = کل- جزء

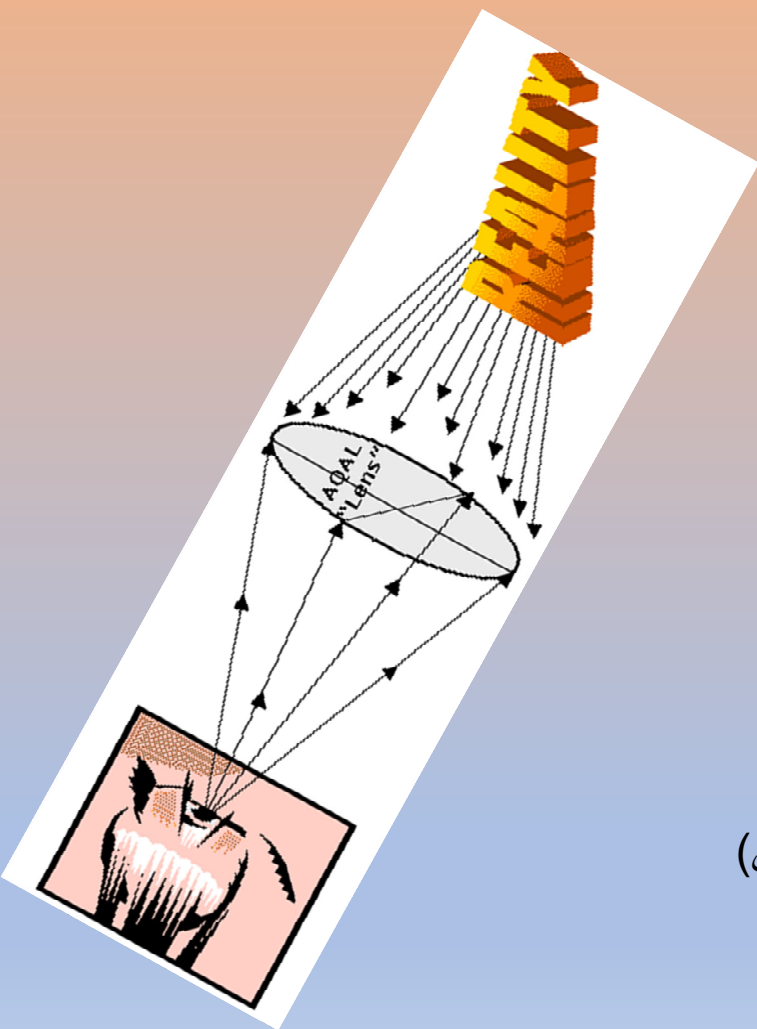
All Quadrants
All Levels
(AQAL)



جمشید جمشیدی

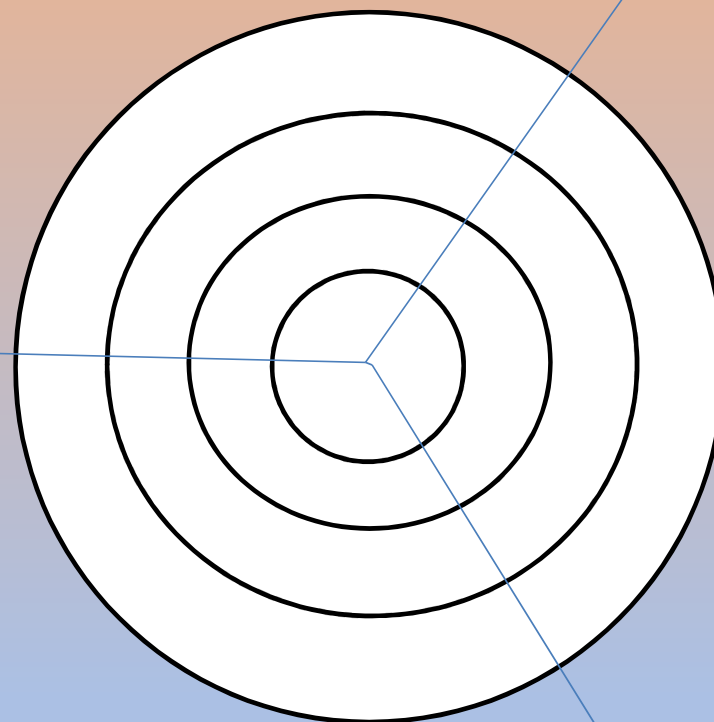


در این شکل چهار کوادرنت یا ابعاد هر واقعیت هستی با سطوح تعالی آن ها نشان داده شده است. بنابراین هر واقعیت درون کاینات دارای چهار بُعد یا کوادرانت است که هر کدام از آن ها در سطحی از تعالی یا پیشرفت قرار دارند. ویلبر این اصل یا فرمول را به اختصار AQAL یا تمام کوادرانت ها و تمام سطوح می نامد. او همواره واقعیت ر از درون عدسی AQAL مشاهده می کند. تنها بُعدی یا سطحی از واقعیت را دیدن و روی آن پافشاری کردن مصداق تقلیل گرایی است.



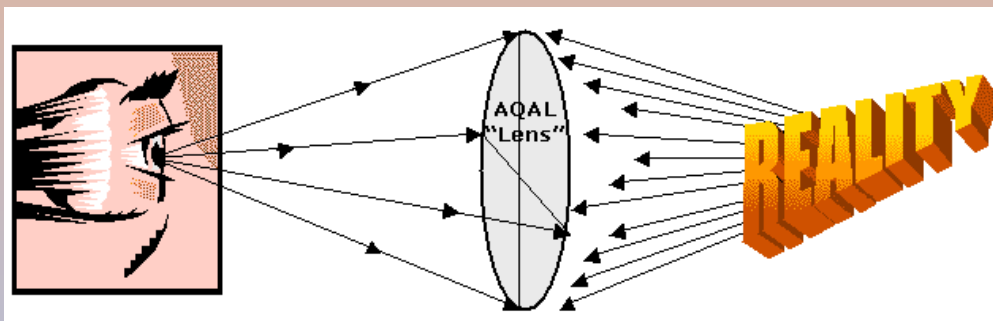
من
زیبائی
(حقیقت ذهنی)

ما
خوبی
(حقیقت بیناذهنی)



آن
حقیقی
(حقیقت عینی)

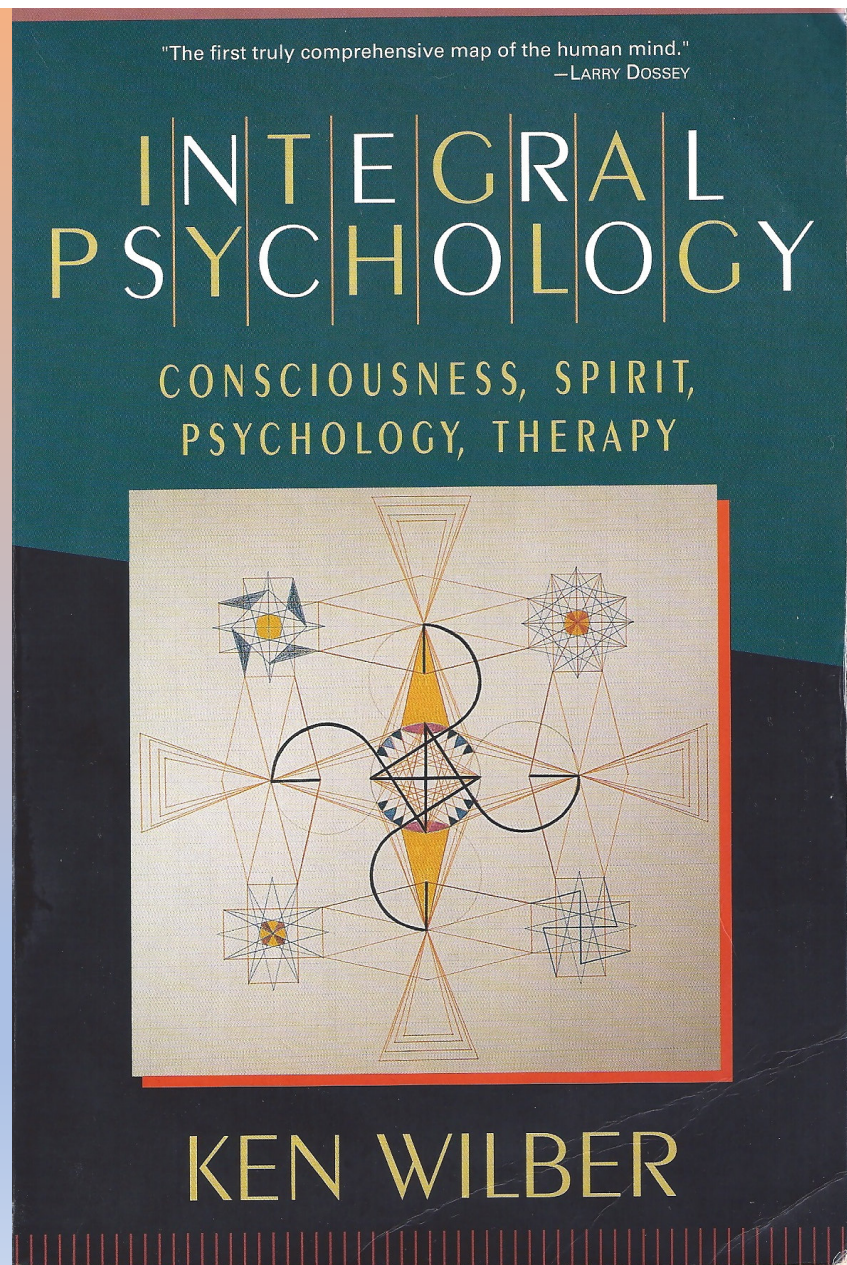
در این شکل چهار کوادرنت یا ابعاد واقعیت به سه کوادرنت خلاصه شده است. آن ها در آن (بعد ظاهری مفرد و جمع) گنجانیده شده است. دوایر تو در تو به مانند لایه های پیاز سطوح پیشرفت هر بُعد از یک واقعیت را نشان می دهند.



چشم انتگرال از درون عدسی AQAL

مطالب ارائه شده در
این گفتار نقل از این
کتاب است.

جمشید جمشیدی



برگردان فارسی سه مقاله که منبع بحث در این مجموعه است.

1- فصل پنجم از کتاب روان شناختی انتگرال: مدرنیته چیست؟

5- What Is Modernity?' INTEGRAL PSYCHOLOGY- CONSCIOUSNESS, SPIRIT, PSYCHOLOGY, THERAPY, Ken Wilber, Shambhala, Boston & London-2000

2- فصل ششم از کتاب روان شناختی انتگرال: انتگرال کردن پیشا مدرن و مدرن

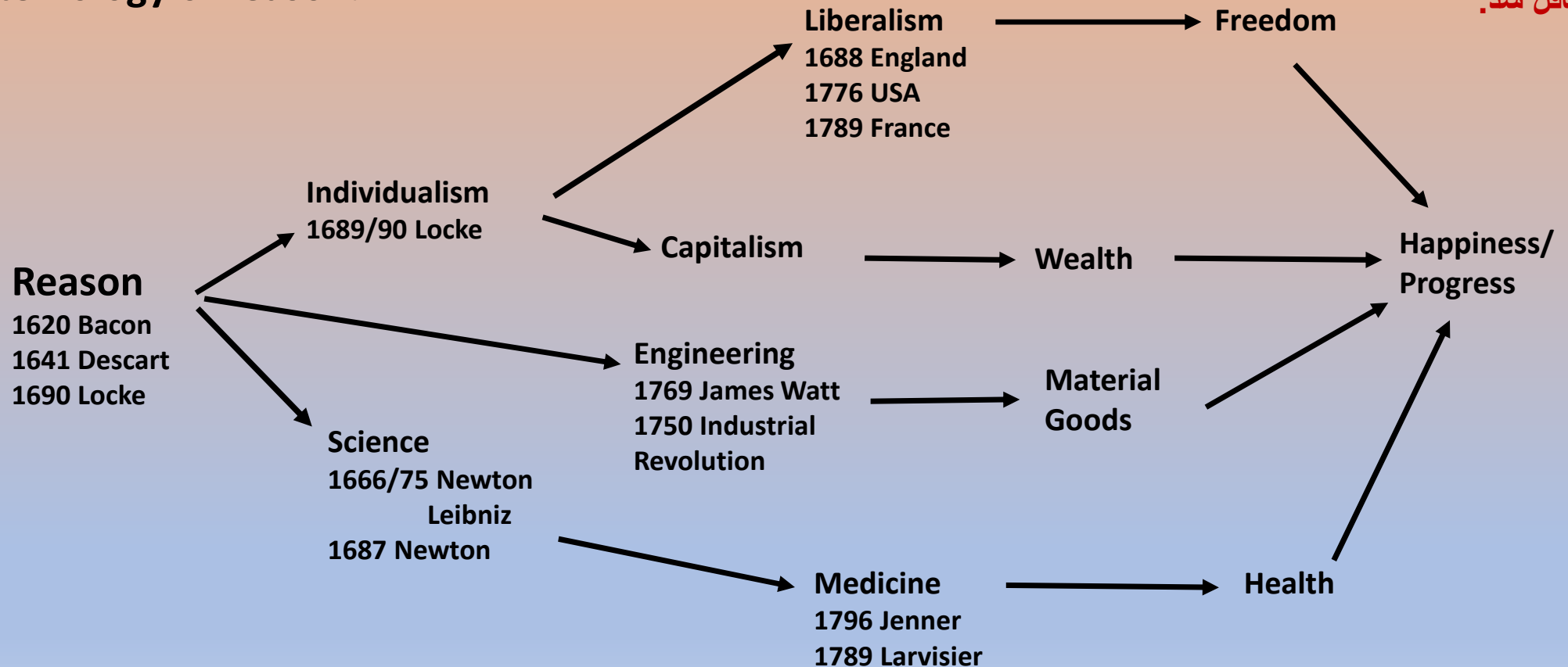
6- To Integrate Premodern and Modern-Integral Psychology, Consciousness, Spirit, Psychology, Therapy, Ken Wilber, SHAMBHALA, 2000

3- فصل سیزدهم از کتاب روان شناختی انتگرال: از مدرنیته به پُست مدرنیته

13- From Modernity to Postmodernity: Integral Psychology-Consciousness, Spirit, Psychology, Therapy- Ken Wilber, Shambhala- Boston & London, 2000

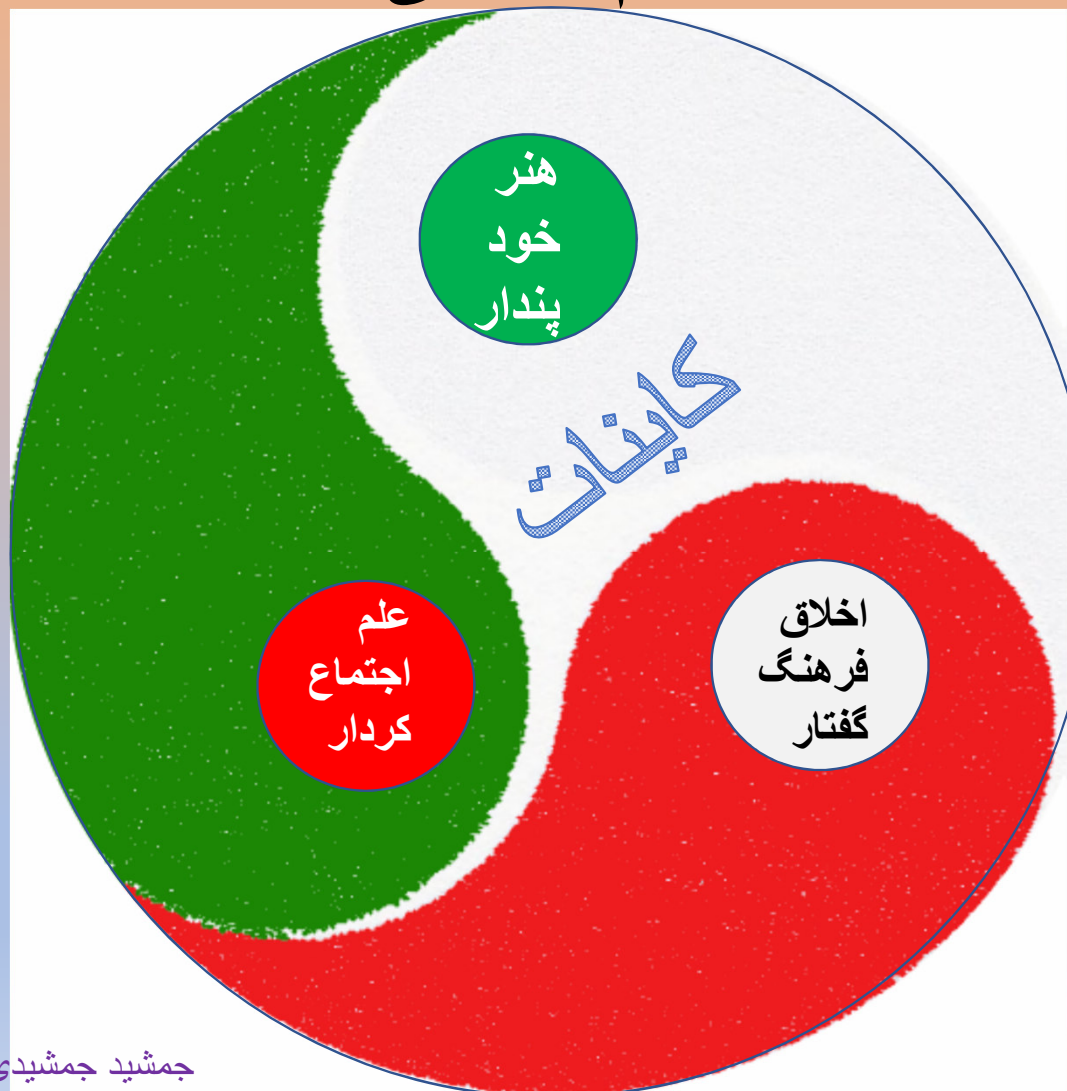
Stephen R.C. Hicks: individualism and science are thus consequences of an epistemology of reason.

نقش برجسته سه فیلسوف قرن هفدهم میلادی (بیکون، دکارت، لاک) که در مدرنیته مرجعیت را از کلیسا به مردم منتقل کردند غیر قابل انکار است. نباید از جنبش دینی پروتستانت ها هم به رهبری مارتین لوتر در عصر مدرنیته غافل شد.



نقش شاخص فردگرایی و علم و معقولیت در این نمودار پافشاری شده است. آن چه از این نمودار می توان دریافت اینست که زیر سایه فیلسوفان دنیاگرا یا عینی گرای معقول پیشرفت علم و سرمایه داری و لیبرالیسم توانست با دست آوردهائی از جمله سلامتی و انباشت ثروت و آزادی برای ما خوشبختی را به ارمغان بیاورد.

تریلوژی های سالم هستی در مدرنیته



مدرنیته: اخبار خوب

کرامت مدرنیته:

تفکیک سه حوزه کلان هستی کاینات:
هنر- اخلاق- علم

احترام به روند دموکراسی، گرایش های فمینیستی، بوم شناسی، آزادی های ایده آل لیبرال فوق متعارف، آزادی و برابری، پایان برده داری، پیشرفت های علمی در رشته های بسیار بخصوص در حوزه پزشکی.

(توضیح بیشتر در اسلاید بعدی)

<هم آهنگ، مستقل، متوازن، انتگرال>

این سه حوزه هستی که به ترتیب شاخصه ذهنی فردی، ذهنی جمعی و عینی(فردی و جمعی) دارند تشکیل دهنده محتویات کاینات اند. اگر چه در قرون وسطا(از قرن پنجم تا پانزدهم میلادی) فعالیت این سه حوزه وجود داشته است اما همگی تحت نظارت کلیسا و با تبعیت از اخلاق دینی عمل می کردند. به عبارتی از هم تفکیک نشده بودند و استقلال عمل هم نداشتند. در عصر مدرنیته پس از آن که مرجعیت از کلیسا به تک تک انسان ها منتقل شد تفکیک سه تایی کلان و استقلال فعالیت و پیشرفت و نوآوری های آن ها بدون دخالت در کار یکدیگر ممکن گردید. زیر سایه این تفکیکات فعالانه ی مدرنیته است که جامعه انسانی به دست آوردهای بسیار فائق آمد.

Definitions and Characteristics of Modernity:

Modernity as Doom(1)

پیش از پرداختن به اخبار بد مدرنیته از نظر ویلبر بنیم دیگران چهره زشت مدرنیته را چگونه تفسیر می کنند. پیشرفت های عظیم علمی و تکنیکی، رویکرد های به اصطلاح معقول یا عینی گرائی از شاخصه های بارز و جهان باور مدرنیته شناخته شده است. البته رویکردهای علمی با دست آوردهای مفید بخصوص در رشته های کشاورزی و پزشکی از نظر کسی پنهان نیست اما همزمان با این دست آوردها ساخت و تهیه ابزارهای پیچیده نظامی برای به انقیاد در آوردن و استعمار و بعضا کشتارهای جمعی ملت های ضعیف قابل چشم پوشی نیست. دو جنگ جهانی اول و دوم، بمباران شهرهای ژاپن و غیره ثمره پیشرفت در ساخت ابزارهای نظامی و بکارگیری آن ها توسط استعمارگران نژاد پرست بوده است. تخریب محیط زیست، تجاوز بیوتکنولوژی و ژنتیک در تهیه مواد خورکی و غیره نیز از عوارض مدرنیته شناخته شده است.

جمشید جمشیدی

At the same time, there are a number of dark sides of modernity pointed out by sociologists and others.

Technological development occurred not only in the medical and agricultural fields, but also in the military.

The **atomic bombs** dropped on Hiroshima and Nagasaki during **World War II**, and the following **nuclear arms** race in the post-war era, are considered by some as symbols of the danger of technologies that humans may or may not be able to handle wisely. **Stalin's Great Purges** and the **Holocaust** (or Shoah) are considered by some as indications that rational thinking and rational organization of a society might involve exclusion, or extermination, of non-standard elements.

Environmental problems comprise another category in the dark side of modernity. Pollution is perhaps the least controversial of these, but one may include decreasing biodiversity and climate change as results of development. The development of biotechnology and genetic engineering are creating what some consider sources of unknown risks.

Definitions and Characteristics of Modernity:

Modernity as Doom(2)

نقل به مضمون:

قطعیت بخشی به تنها روش های معقول، عینی گرائی یا تجربی گرائی محض سبب می شود تا علم و تکنیک یک تازی کند و با ابزارهای علمی بسیار تنگ نظرانه حتی با ورود به وجوه شعوری و فرهنگی و هویتی سبب عوارض بسیار روحی و اخلاقی از جمله از خود بیگانگی، احساس پوچی کردن، از دست دادن ارتباطات انسانی و ارزش های عمومی، التذاذ، بیزاری از دنیا و از بین رفتن ارزش های سنتی بوده است. خلاصه این که از بین رفتن مفهوم انسانیت و بشر نتیجه پیشرفت های یک جانبه و تقلیل گرانه، ذهنی گرائی مدرنیته بوده است. ساده بگوئیم پیشرفت های اقتصادی و صنعتی لزوماً ارتقای اخلاقی و فرهنگی را به ارمغان نیاورده است.

جمشید جمشیدی

Besides these obvious incidents, many critics point out psychological and moral hazards of modern life - alienation, feeling of rootlessness, loss of strong bonds and common values, hedonism, disenchantment of the world, and so on. Likewise, the loss of a generally agreed upon definitions of human dignity, human nature, and the resulting loss of value in human life have all been cited as the impact of a social process/civilization that reaps the fruits of growing privatization, subjectivism, reductionism, as well as a loss of traditional values and worldviews. Some have suggested that the end result of modernity is the loss of a stable conception of humanity and/or the human being.

مدرنیته: اخبار بد

فاجعه مدرنیته:

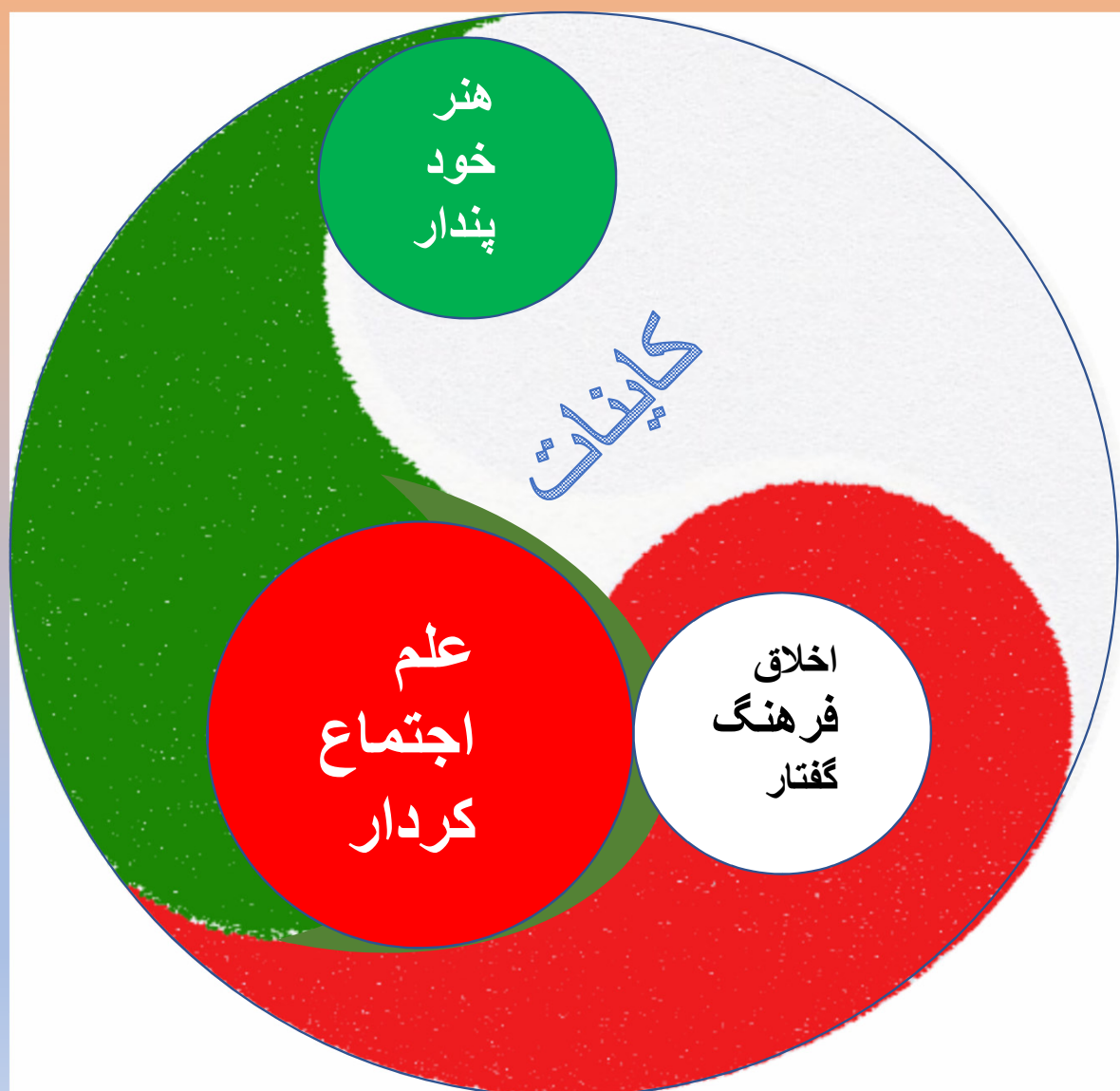
گسستگی میان سه تایی کلان:
تجاوز حوزه علم به حوزه های
دیگر، انکار وجود آن ها.

امپریالیسم علمی، احساس بی زاری از دنیا
و طرح نقشه های تمامیت خواهی برای
تسلط بر جهان شد.

(بی اعتنائی، حذف یا ارزیابی عینی حوزه های درون)

هژمونی علم (حقیقت- مدرن)

(توضیح بیشتر در اسلاید بعدی)



(ناهم آهنگ، خودمحور، تقلیل گرا)

ویلبر می گوید زمانی که مدرنیته با تفکیک سه تایی کلان از کرامت برخوردار شد این بار با تجاوز به آن ها سبب گسستگی و بعضاً بی اعتنائی و حذف آن ها شد که با این کار فاجعه مدرنیته را رقم زد. پیشرفت های اقتصادی و صنعتی لزوماً ارتقای اخلاقی و فرهنگی را به ارمغان نمی آورد. به عبارت دیگر باید از التقات مدنیت با فرهنگ حذر کرد. شکل در پیش رو فربه شدن رویکردهای علمی و سخت افزاری و نهایتاً یورش به وجوه ذهنی فردی و جمعی را تداعی می کند.

Four Quadrants

	کوادرانت دست چپ (باطنی)	کوادرنت دست راست (ظاهری)
مفردی	من (ذهنی) (نیتی - هنر - زیبایی)	آن (عینی) (کردار - علم - تجربه)
جمعی	ما (بیناذهنی) (فرهنگ - اخلاق - خوب)	آن ها (بیناعینی) (اجتماع - سیستم ها - قانون)

ویلبر مدرنیته این دوران را که با عینک تک بُعدی علمی، عقلانی و تجربی گرائی تنگ نظرانه تمام حوزه های هستی از جمله حوزه های درونی و ذهنی را ارزیابی می کند و یا اصولاً به آن ها بی اعتنا است سقوط در سرزمین تک بُعدی یا فِلْت لند می داند.

Flatland of Modernity

3- پُست مدرنیته: اخبار خوب اخبار بد

Postmodernity { Good News
Bad News

پیش از پرداختن به نظر ویلبر در باره پُست مدرنیته نظر تعدادی از
پیشگامان پُست مدرنیسم در اسلایدهای بعدی معرفی می گردد:

Postmodernism: a reaction to the assumed certainty of scientific, or objective effort to explain reality(1960~1970), deconstructionism (脱構築)

1. Jean- Francois Lyotard(France 1924-1998) : <The postmodern condition: A report on knowledge(1984)>; No metanarrative, only micronarratives jammed together.

"نه "راس" نه "مرکز": حقیقت برتر وجود ندارد. آن چه هست حقیقت است نه کم و نه بیش.
(فراروایت)

Metanarrative

Knowledge is just image of seeing the world=multiplicity of truths.

Discourse,



2. Ihab Hassan(Egypt 1925-2015): لیست مقایسه‌ی مدرنیته و پست مدرنیته=

3. Fredric Jameson(USA 1934-): "Pastiches"=blank parody! According to Jameson, postmodernity has transformed the historical past into a series of emptied-out stylizations (what Jameson terms pastiche) that can then be commodified and consumed. The result is the threatened victory of capitalist thinking over all other forms of thought.

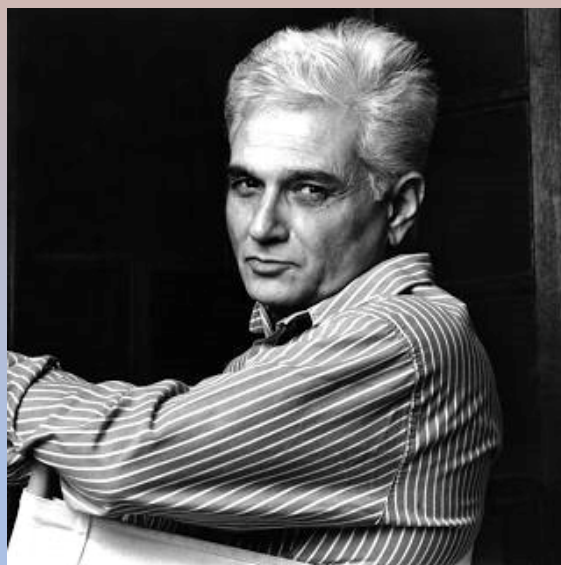
4. Jean Baudrillard(France 1929-2007):The hyper-real is "more real than real": something fake and artificial comes to be more definitive of the real ..ex. of Disneyland

Simulacra= or a copy with no original= artificial, yet real. The power of the symbol over substance(hyper- reality).

Poststructuralism- are textual with contradictory effects

5. Jacques Derrida(France 1930-2004)- deconstruction: two options, center and margin, binary opposites

تفکر غربی بر پایه این دو متضاد استوارست. یکی از امتیاز برخوردارست و دیگری بدون امتیاز به حاشیه رانده می شود. در صورتی که در واقعیت هر دو صورت موجود هستند. در حوزه ادبیات ساخت شکنی به مثابه پشت کردن به مرکز گرایی یا دگم زدائی اهمیت دارد. در آن صورت هر تعبیر توجیه پذیر می شود و از حاشیه رانی جلوگیری می شود.



دریدا معتقد است که افکار غربی بر پایه مرکزگرایی استوار است. اصالت، حقیقت، ایده آل، نکته ثابت، متغیر غیر تغییر، جوهره، یک خدا، و غیره!

Deconstruction

6. Michel Foucault(France 1926-1984)- v,hk akhs
روابط اجتماعی و سیاست گسترش داد. او سبب وجود قدرت را تنها در بالا ندانسته مسئولیت در پائین را هم گوشزد می کند. قدرت با تدوین قانون و مقررات توده نافرمان را حذف می کند. حذف شدگان بر حسب عادت قدرت را توجیه پذیر می کنند. بنابراین نقش پائین در استقرار قدرت را بی ارتباط با سیاست های در بالا نمی داند.

.....
در زمان انقلاب اسلامی ایران هم با حمینی در فرانسه ملاقات کرده و هم به ایران رفته و در نشریات فرانسوی از انقلاب اسلامی ایران دفاع کرده و سیاستمداران غربی را به حمایت از آن تشویق کرده است.

There are no sure foundations to knowledge. There is no objective criteria which we can use to prove whether a theory is true or false. **There is no absolute truths= every thing is subjective. All accounts of reality are equally valid.**

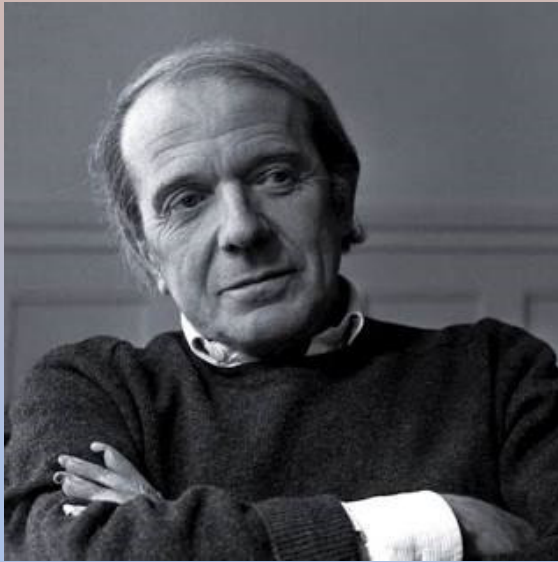


علم و دانش قدرت می آورد و آن چه که قدرت است با مقاومت روبرو می شود. حرکت های فمینیستی، هم جنسگرایی یا پیدایش کمونیست ها در مقابل قدرت جلوس می کنند.

7.Ronald Barthes(France 1915-1980)

8. Gilles Deleuze(1925-1995 France) and Felix Guattari(1930-1992 France)

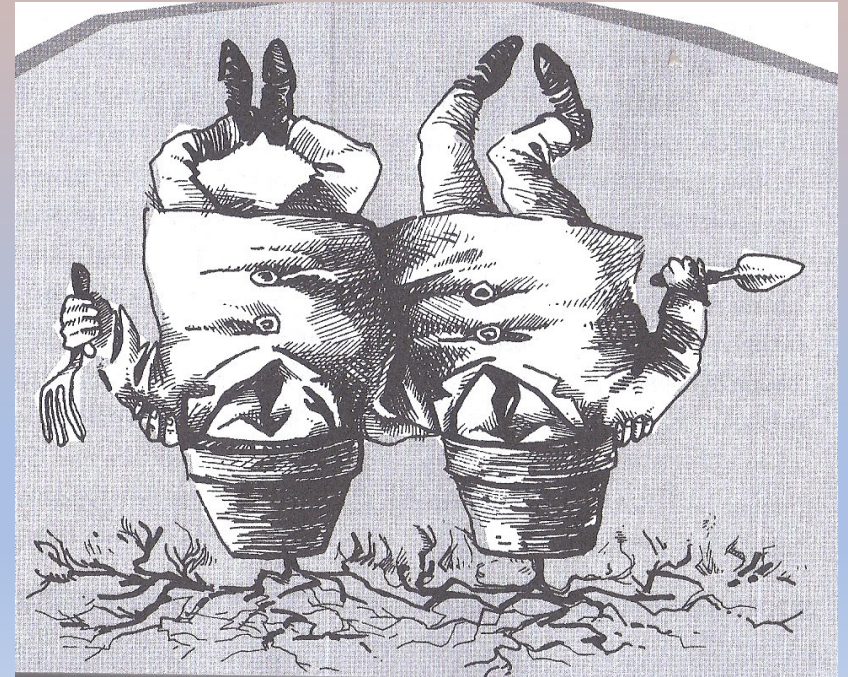
این دو فیلسوف هم رابطه دو متضاد را از هم بی ارتباط نمی دانند. آن ها رابطه عمودی را به مانند درخت و شاخه های بی ارتباط با هم، که همزمان نماد شاخص یک نظم پایه ای در نظر گرفته می شود رد می کنند. بیشتر رابطه دو متضاد را به مانند ریشه های به هر طرف رشد یابنده (rhizomatic) گیاهان زیر زمینی (Crabgrass) می دانند. ریشه ها در حالی که بطور افقی به هر طرف رشد می کنند و به گونه ای رانده به هم دیگر متصل می شوند. در محیط آن ها نه مرکز وجود دارد و نه حاشیه، نه اصل و نه فرع. ارتباط دینامیک دو متضاد رمز وجود به حساب می آید. وجود روابط اینترنتی را از این نوع می دانند.



Gilles Deleuze



Felix Guattari



Rhizomatic(postmodernism for beginners-Jim Powell)

Modernism

Postmodernism

Intellectual	Anti-intellectual
Reason	Feeling
Optimism	Pessimism
Hope for the future	Despair for the present
Objectivism	Subjectivism/relativism
Exclusivism	Pluralism/inclusivism
Science method	Distrust in science
Man is evolving	Man is devolving

طبق مقایسه ای که در این جدول انجام گرفته است مشاهده می کنید پُست مدرنیته کاملاً در مقابل مدرنیته قد علم کرده است. عینیت گرایی، عقلانیت و علم که ابزارهای قدرتمند مدرنیته بشمار می آیند، پُست مدرنیته آن ها را به نسبی گرایی فرهنگی و شناختی که متکی به ذهنیت است ارزیابی می کند و جایگاه قطعی قدرتمند آن را به چالش می کشاند. مدرنیته با تکیه بر شواهد خود مخالفین و نظریه پردازان عرصه فعالیت های ذهنی یا درونی را به حاشیه می راند، اما پُست مدرنیته آن ها را در خود شامل می کند و بدینوسیله خصلت تکثرگرایی، نسبی گرایی خود را به رخ می کشد.

The Yin and Yang of metamodernism- Jan Krikke

Good News of Postmodernity

یست مدرنیته: اخبار خوب

1. واقعیت همیشه بی واسطه نیست بلکه برخی به شکل قابل توجهی با تعبیر ساخته می شوند (این نظریه غالباً ساخت گرائی (1) نامیده می شود)، باوری که بسادگی واقعیت را واسطه ای (2) می داند، اما نظریه ای که تمام واقعیت ها حتا از نوع سخت (برونی) را هم ساخته شده ذهن انسان می داند به "اسطوره واسطه ای" برگرفته می شود.

2. معنا وابسته به متن (3) است و متون بی مرز (این تفکر غالباً به متن گرائی (4) موسوم است). در متن های متفاوت معنای یک واژه می تواند تغییر کند.

3. شناخت نباید بی جهت به یک دورنما (چشم انداز) (5) ارجحیت بدهد، تمام چشم اندازها از حقیقت برخوردارند (این رویکرد معادل گرایش به بی دورنمایی انتگرال (6) یا سعه ی صدر (7) پنداشته شده است).

(1)constructivism

(3)context

(6)Integral- aperspectivism(J.G.)

(2)given

(4)contextualism

(7) Vision-logic(K.W.)

(5)perspective

Bad News of Postmodernity

پست مدرنیته: اخبار بد

1- فیلسوفان تحت تاثیر یک چرخش زبانی غیر معمول، به زبان به عنوان ابزاری ساده و مطمئن نگاه نکردند. زبان دیگر ابزار گزارش، نمایانگر یا توصیف کننده دنیا نمی باشد. **زبان بیشتر دنیاها را خلق می کند** و از این خلقت قدرت می سازد. زبان خلق می کند، تحریف می کند، حمل می کند، فاش می کند، پنهان می کند، مجاز می کند، سرکوب می کند، توانگر می کند، مجذوب می کند. چه خوب چه بد، زبان خودش یک نیم خداست و فلسفه هم از این پس نهایت توجه خود را روی قدرت اقتدار آن متمرکز می کند.

فلسفه پست مدرن بیشتر فلسفه زبان است.

- تاکید روی ذهنی بودن واقعیت یا کوادرنانت های سمت چپ، و بی اعتبار کردن بُعد عینی واقعیات یا کوادرنانت های سمت راست.

2- در این ارتباط ما روی اهمیت عقبه فرهنگی متن که بوسیله پست مدرنیست ها (بویژه با هایدگر آغاز می شود) تاکید می شود شروع می کنیم. **معنا** برای من بوسیله شبکه ای از عقبه متنی که اکثرا من در باره آن ها درک کمی دارم خلق می شود. من این معنا را نمی سازم بلکه این معناست که مرا می سازد. من بخشی از این عقبه فرهنگی وسیع هستم، فرهنگی که حتی در بسیاری از موارد، من اثری از منبع آن نمی یابم. جهان محصول تنها یک درک نیست بلکه محصول **میان تعبیری** است.

- (تاکید روی روابط بیناذهنی یا کوادرنانت سمت چپ پائینی و بی اعتنائی به بُعد ذهن فردی یا کوادرنانت سمت چپ بالائی).

3- پست مدرنیسم تندرو با وجود این بینش شایسته که باید به تمام چشم اندازها گوش فرا داد، از طرفی معتقد است هیچ چشم اندازی برتر از دیگری نیست، بنابراین دچار باور متناقضی شده است (به این دلیل متناقض است که باور خود را شایسته تر از نوع متفاوت می داند). بنابراین هوشیاری به بی دورنمایی انتگرال تحت تاثیر فشار زمین صاف بسادگی تبدیل به **جنون بدون چشم انداز** می شود. این باور متناقض که هیچ چشم اندازی برتر از دیگری نیست سبب فلج تفکر، آرزو و کنش است در چهره میلیون ها چشم اندازی که هم عمق ارزیابی می شوند، و آن هم به معنی سطح صفر است.

(توضیح بیشتر در اسلاید بعدی)

<نقل از مقاله "از مدرنیته به پست مدرنیته">

- گرایش به تلنبارگرایی یا هیپیزم (Heapism) بجای کلیت باوری یا هولیزم (Holism).

صحبت از ساخت گرائی رادیکال در پُست مدرنیته است. ساخت گرائی رادیکال هیچ واقعیتی را در خارج، در آن جا، نمی پذیرد، همگی افکار یا تعبیرهایی هستند که در جامعه شکل می گیرند. از درون تکست (زبان) است که معنا وجود دارد. چون این معنا از راه تعبیر منتقل می شود هرگز ویژگی مطلق و جهان شمولی ندارد. معنا که از راه تعبیر بدست می آید درون متن است و متن درون متن تا بی نهایت. اما این متن از کجا شکل می گیرد؟ متن از عقبه بیناذهنی یا روابط فرهنگی میان جمع حاصل می شود. جای تعجب نیست که فرهنگ های گوناگون تعبیرهای خود را داشته باشند. حقایق علمی هم بُعد اجتماعی دارد، به این معنا که مطلق و جهان شمول نیستند. شخصی که سخن می گوید، تنها معنای میان روابط را بیان می کند و بس. خود او در شکل گیری معنا دخالتی ندارد، اگر چه عضوی از این مجموعه فرهنگی است. به عبارتی شخص سخن گو تنها نقش بلندگو را دارد و بس. نسبی گرائی فرهنگی/ زبانی، اولویت دادن به هویت در برابر انسانیت یا فردیت. معنا ها داریم که متاثر از فرهنگ های گوناگون است.

در باره تکثرگرائی یا نسبی گرائی فرهنگی که معتقد به تفاوت ها میان چشم اندازها نیست، یک انارشیزم رادیکال در زمینه چشم اندازهاست. تفاوت میان قاتل و مقتول، دزد و خیر، عاشق و خودارضا و غیره وجود ندارد. چه بسا این نگرش سبب جنگ فرهنگی بشود.



این شکل کوشش می کند تا نظریه غالب پُست مدرنیته را در تصویر تداعی کند. بُعد حوزه فرهنگ با فربه شدن قابل توجهی دو حوزه دیگر را تحت شعاع قرار داده است. در جمع بندی می توان به اختصار گفت که پُست مدرنیته از میان سه حوزه هستی، فرهنگ، زبان یا گفتار را اصلی و قطعی و توصیف کننده هستی های کاینات می دانند. برای پُست مدرنیته نه علم یا فرمول های به اصطلاح معقول جهان شمول و نه شعور فردی تعیین کننده نیستند.

شاخصه پست مدرنیته:

هژمونی فرهنگ (اخلاق- گفتار)
نسبی گرایی فرهنگی/معرفت شناختی

Four Quadrants

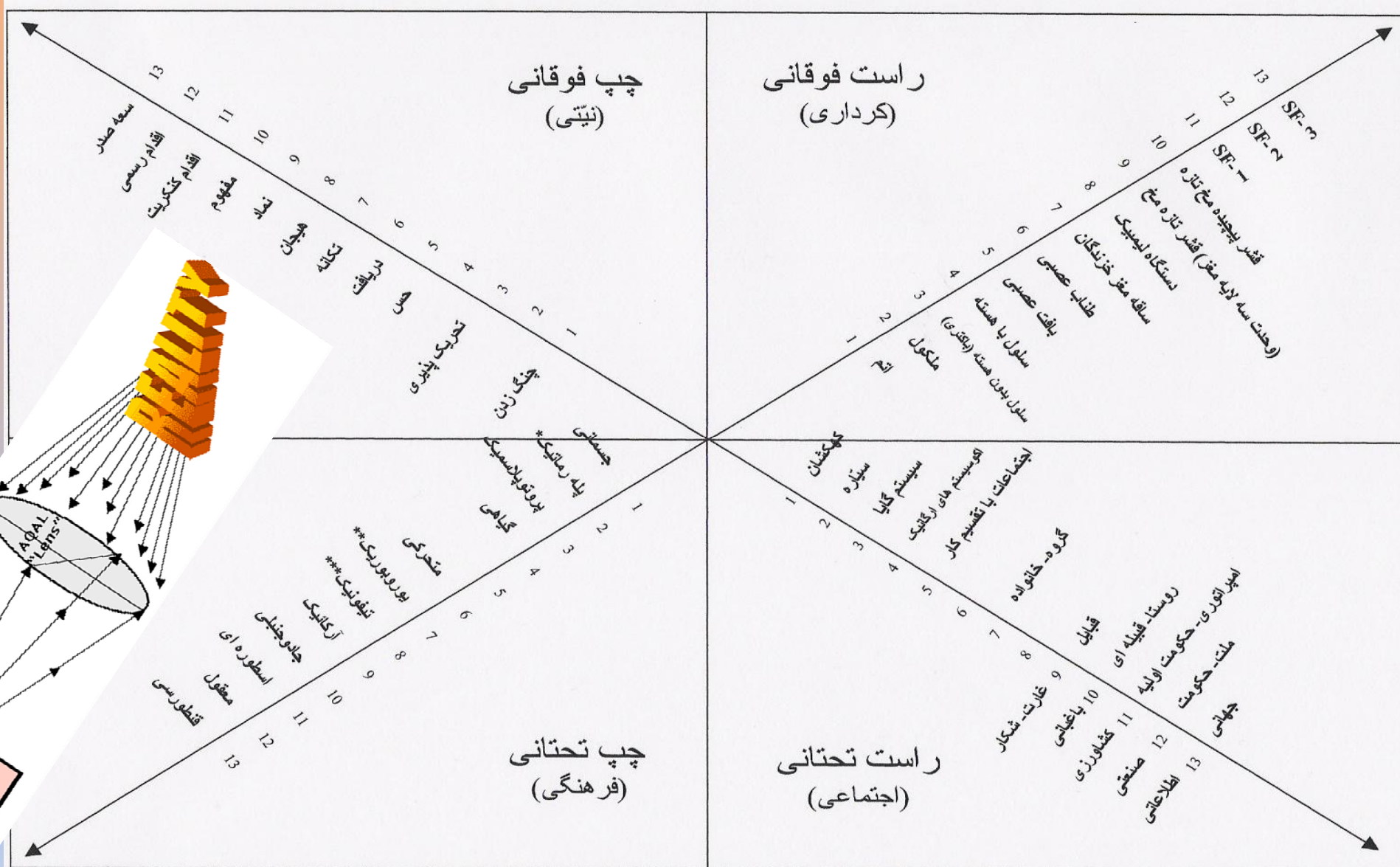
	کوادرانت دست چپ (باطنی)	کوادرانت دست راست (ظاهری)
مفردی	من (ذهنی) (نیتی - هنر - زیبایی)	آن (عینی) (کرداری - علم - واقعیت)
جمعی	ما (بیناذهنی) (فرهنگ - اخلاق - خوب)	آنها (بیناعینی) (اجتماع - سیستم ها - قانون)

بی اعتنائی به حقیقت
واقعیت های سخت افزاری
یا عینی و تجربه گرایی و
علم و فرمول های جهان
شمول آن، اما تاکید و
تائید بر نسبی گرایی
فرهنگی و معرفت
شناختی عواملی بودند تا
ویلبر پست مدرنیسم را
متهم به تمایل به شناخت
تک بُعدی زمین صاف یا
فِلَت لند حوزه درون کند.

Flatland of Postmodernity

Flatland of Modernity

نظریه انتگرال در تلاش است تا همواره واقعیت های سه حوزه هستی، فیزیکی، زیستی و معنوی را از درون عدسی تمام کواردرانت ها- تمام سطوح تعالی بنگرد. آیا رویکرد انتگرال به واقعیت ها تا چه اندازه امکان پذیر است خدا داند!



جمشید جمشیدی

اما خود ویلبر در کتاب "نظریه همه چیز" نظریه انتگرال را در حوزه های گوناگون به بحث کشیده است. اسلاید 36 را نگاه کنید.

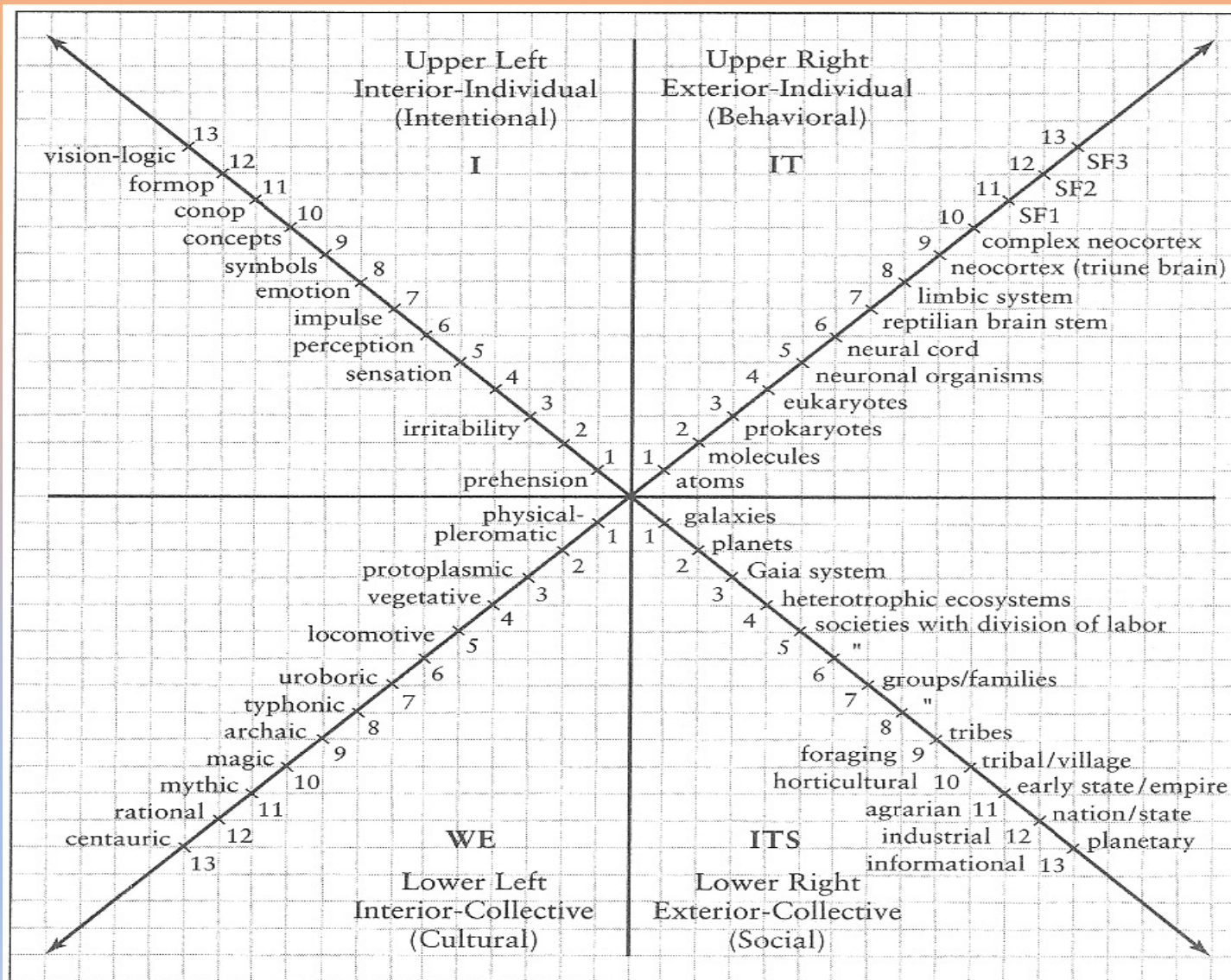
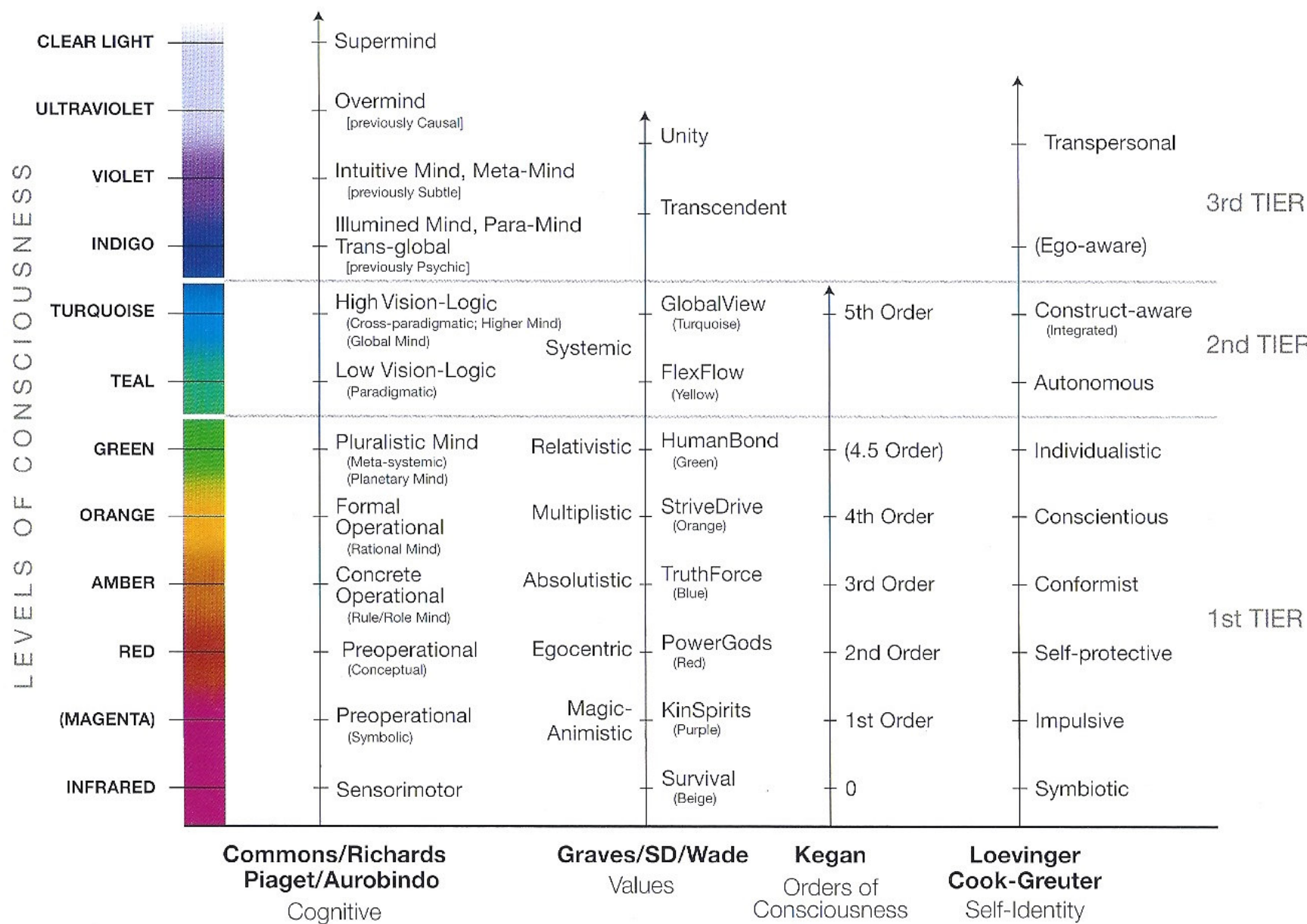


FIGURE 5. *The Four Quadrants*



سطوح پیشرفت
فراست فردی در
حوزه های شناختی،
ارزش ها، و خود
هویتی.
ویلبر در مناسبت
های بسیار برای
بسط نظریه انتگرال
خود مخاطب خود را
به این سطوح بندی
ها ارجاع می دهد.

جمشید جمشیدی

A Theory of Everything, 2001:

4- *Science and Religion* این بخش به فارسی ترجمه شده است.

Good Science

The Integral Revelation

5-*The real World*

Integral Politics

Integral Governance

Integral Medicine

Integral Business

Integral Education

Integral Ecology

Integral Institute

6- *Maps of the Kosmos*

Integral Practice

World Civilization- Integral Civilization

Why Doesn't Religion Simply Go Away?

ایران و ایرانی در پناه سیمرغ (نماد وحدت گوناگونی ها)



با سپاس فراوان از همراهی و توجه شما

جمشید جمشیدی